

بالا رفتن دود استبداد بر محور قوم‌گرایی و شوونیسم خطرات حیاتی رقابت‌های ویرانگر و جنگ‌های نیابتی ماهیت نقش آفرینی در بازی‌های ژئوپولیتیک

ضرورت جلوگیری از تداوم عملکردهای افراط‌گرا و تروریستی
تنش‌های فرقه‌ای و تقویت جریان‌های سلفی و تکفیری
قابل فهم بودن تحول و فرآیند حکومتداری در کشور
رقبای سنتی در معادلات منطقی

قوم‌گرایی یا تریبالیزم، تفکر سازماندهی یک قبیله یا قبایل بمنظور دفاع و حمایت افراد عضو آن قبیله یا قبایل را گویند. همچنین قبیله‌گرایی را می‌توان روش تفکر یا رفتار گروهی از شهروندانی که زیرمجموعه یک قوم و قبیله و یا نژاد خاصی میباشند، تفسیر نمود که وفاداریشان به قبیله خود را به وفاداری آنها به دوستانشان، کشورشان و یا گروه خاصی از شهروندان کشور و جامعه‌شان ترجیح می‌دهند. ساختار اجتماعی قبایل بسته به نوع قبیله و مورد خاص می‌تواند تا حد زیادی از هم متفاوت باشند، اما با توجه باینکه معمولن قبایلی که می‌توانند زیر شاخه قبایل بزرگتری باشند دارای ابعاد کوچک و کم تعدادی بوده و اما دارای یک نقش و ساختار ساده می‌باشند که دارای تمایزات زیاد اجتماعی بین افراد قبیله می‌باشد. قبیله‌گرایی و قوم‌گرایی مستلزم در اختیار داشتن یک هویت فرهنگی یا قومی می‌باشد که یک عضو از یک گروه، از اعضای گروه دیگر را از هم جدا می‌سازد. این در نوع خود یک پیش شرط برای اعضای یک قبیله بمنظور داشتن یک احساس قوی از یک جامعه قبیلوی به فرم واقعی می‌باشد. بخاطر ما باشد که دشمنان پایین نتیجه رسیده اند که بمنظور مقابله با نظم اجتماعی، باید از درون آن را متزلزل نمایند که در راستای هدف یادشده، استفاده و بکار گیری از کلیه پتانسیل‌های اختلاف برانگیز را در دستور کار خویش قرار داده اند، همچون سلیق سیاسی مختلف برای اختلاف انگیزی میان فعالان سیاسی، از جمله تنوع مذهبی بمنظور ایجاد تفرقه میان پیروان مذاهب و طرح و اجرای دسایس و فتنه‌های مذهبی قومی و زبانی در گوشه و کنار کشور برای گسست وحدت ملی و ایجاد بدبینی میان شهروندان کشور عزیز ما افغانستان را نام برد که نباید بسادگی از کنار آن‌همه گذشت.

با تجزیه و تحلیل همه جانبه قضایای متعلق به میهن عزیز ما، یاددهانی این مسأله درخور اهمیت پنداشته می‌شود که دول کشورهای همجوار میهن ما بمفهوم عام کلمه و حاکمیت‌های آسیای مرکزی، بمفهوم خاص کلمه، بگونه ویژه ای بمثابه اثرگذارترین‌ها در مجموعه قضایای مربوط بکشور عزیز ما بایست مورد مطالعه قرار گرفته و از بسا جهات مطمح نظر ما باشند تا با موضعگیری اینچنینی موفق گردیم بعمق مشکل و واقعیت‌های پشت پرده کنونی کشور ما، پی ببریم. قابل یاددهانی پنداشته میشود که همچنان، از اثرگذاری و موثریت متقابل وضعیت میهن ما بگو نه نمونه بر تاجیکستان، نباید چشم پوشی بعمل آید. از جانب دیگر، ترکمنستان در امر تاثیرگذاری بروضعیت کشور ما از نقش آنچنانی برخوردار نمی‌باشد، چه، کشور اخیر الذکر، امنیت ملی خویش را جز اولویت‌ها پنداشته و بر این بنیاد، بمنظور ثبات عمومی اوضاع منطقه، استقرار امنیت و تثبیت جایگاه کشور ما را مهم و با اهمیت تلقی مینمود. فدراسیون روسیه بمثابه بازیگر متباز در مجموع کشورهای مشترک المنافع، عمدتن بمنظور جلوگیری از تبدیل کشور ما بمرکز اسلام‌گرایی و پایگاه اسلام سیاسی مشترک منطقه آسیای مرکزی تلاش می‌ورزد. از دیدگاه بسیاری از کشورهای منطقه، در وضعیت کنونی، افغانستان منبع خشونت و تجارت غیرقانونی سلاح و بمثابه صادرکننده عمده افراط‌گرایی پنداشته میشود. دیدگاه متذکره و طرز موضعگیری یادشده، قبل از همه و پیش از سایر موارد، گواه تجربه

تأریخی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی مانند "جنبش اسلامی ازبکستان" پنداشته می‌شود. بخاطر ما باشد که در امتداد درگیری‌های داخلی در تاجیکستان، حزب رنسانس اسلامی تاجیکستان، عمدتاً از امکانات مالی موجود در مراکز نظامی مناطق شمال غربی کشور ما سود می‌برد.

مسکو، بویژه الی مقطع زمانی فراخواندن نظامیان امریکایی از قلمرو و اراضی متعلق به کشور ما، روابط و مناسبات را با "طالب"‌ها همچنان حفظ نموده و اما در عین زمان، نگران وضعیت امنیتی و عملکردهای تروریست‌های بین‌المللی موجود در صفوف "طالب"‌ها نیز بود. در کنار سایر مسایل، کشوری‌اشده چنین می‌پنداشت که اگر در آینده‌ها، بویژه به دلیل عدم نظارت آنچنانی "طالب"‌ها بر مرزهای شمال شرقی افغانستان، درگیری‌های مسلحانه‌ای آغاز گردیده، اوضاع منطقه را بسرعت بد و بدتر نموده و بی‌ثباتی اوضاع را بدنبال خواهد داشت. از جانب دیگر، روسیه همچنان بشدت نگران آسیب پذیری "طالب"‌ها در قبال سایر گروه‌های افراطی نیز می‌باشد که نظر آنها جدی‌ترین چالش و معضل برای ثبات آسیای مرکزی پنداشته می‌شود. علاوه بر آن، نقل و انتقال هم شهروندان آسیای مرکزی و هم شهروندان کشور ما، بخودی خود پریشانه‌گیری ایدئولوژی‌های اسلام افراطی بویژه در محافل مذهبی کمک شایانی نمود.

همچنان نباید فراموش خاطر ما شود که اتحادیه اروپا نیز با جدی پنداشتن تهدیدهای تروریستی و جنایات سازمان یافته، وارد کانون درگیری‌های کشور ما گردیده است. چه، کشور عزیز ما افغانستان در امر مبارزه اتحادیه اروپا علیه تروریسم، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. بر بنیاد واقعیت یادشده، اتحادیه اروپا بدنبال وسعت و گسترش نفوذ و تأثیرگذاری اش بمثابة یک بازیگر جهانی با ادامه رویکردهایش عمدتاً بمنظور حل و فصل مناقشه در کشور ما نیز تلاش نمود. با اینهمه، دول کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مورد نقش شان در قضایای موجود و چگونگی مؤثریت آنها در موارد یادشده در کشور ما، دارای دیدگاه‌ها و نقاط نظرهای متفاوتی می‌باشند. برخی از کشورها که نه در سابق و نه در اوضاع و احوال کنونی چندان نگران تروریسم نبودند، چنین می‌پنداشتند که شکست در افغانستان، اقتدار غرب و ناتو را تضعیف خواهد نمود. عده‌ای از دول یادشده، به دلیل روابط گسترده ستراتیژیک با ایالات متحده در قلمرو و اراضی متعلق به کشور عزیز ما حضور داشتند. برخی‌ها هم چنین می‌پنداشتند که امنیت آنها بگونه کلی با چگونگی اوضاع در کشور ما بستگی دارد که وضعیت اینچنینی، بخودی خود آنها را بسمت و سوی اتحاد و یگانگی با ایالات متحده سوق می‌داد. بخاطر ما باشد با وجود آنکه دولت‌ها و حاکمیت‌های اروپایی، از ایفای نقش مسلط و قابل‌ذکری در اوضاع و احوال کشور ما برخوردار نبودند، اما کمک‌ها و معاونت‌های بین‌المللی از طریق اتحادیه یادشده ارائه می‌گردید.

در نهایت امر، پرسشی باین شرح مطرح می‌گردد که چه باید کرد؟

بسیاری‌ها چه در کشورهای منطقه و چه در سراسر جهان، چنین می‌پندارند که در مورد چگونگی اتخاذ رویکرد مشخص در قبال "طالب"‌ها منتظر انکشاف اوضاع سیاسی - اجتماعی در کشور باید بود. البته آنچه مورد نیاز بود، عبارت از اتخاذ ستراتیژی دوگانه اما با رویکرد سیاسی یگانه‌ای به هدف دستیابی بر راه حل پایدار بمنظور قطع درگیری‌های مسلحانه در کشور و در عین حال، ارائه معاونت‌ها و کمک‌های بشردوستانه فوری به شهروندان کشور پنداشته می‌شد.

در مورد تلاش‌های کنونی "طالب"‌ها به هدف برسیمت شناختن آنها، سایر کشورهای جهان در مورد، بگونه جدی و فعالی بایست مراقب اوضاع باشند. همچنان بسیاری‌ها معتقدند که حمایت و پشتیبانی از حاکمیت "طالب"‌ها، بویژه در از مدت بنفع هیچکسی نخواهد بود و اما سبب از دست دادن دوستان ستراتیژیک در کشور ما، بویژه میان شهر و ندان عادی میهن ما خواهد شد. از جانب دیگر، این امکان نیز موجود می‌باشد که دشمنان ستراتیژیک ممکن تلاش نمایند تا با هم دوست شوند.

جامعه جهانی هم می‌تواند کمک‌های بشردوستانه و حمایت‌های لازم را به شهروندان کشور ما فراهم نماید. کشورهایی که تجربه کاریا "طالب"‌ها برخوردارند، مانند ارائه کمک‌های نقدی در دهه ۱۹۹۰ با استفاده از اقدامات نرم می‌تواند تجربیات همدیگر را با اشتراک بگذارند، از جمله الگوی آموزش مختلط در رویکردهای آموزش دختران در کشورهای پاکستان، عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه نمونه‌ها و الگوهای سیاسی بنظر می‌رسد.

نباید فراموش نمود که تداوم سیاست صادرات کالا از کشورهای همجوار به کشور ما بسیار مهم تلقی می‌گردد، زیرا برای رفاه شهروندان کشور حیاتی بوده و حتا بکاهش تنش‌ها بویژه در مرزها کمک خواهد نمود. چه، همه بخوبی می‌دانند که بستن مرزها و توقف تجارت بزیان شهروندان کشور خواهد انجامید.

در نتیجه می توان چنین اظهار نمود که اصلن بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور ما، سبب سازشکل گیری ستراتیژی های مختلف و گونه گونه آنهم توسط بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ایی گردید. کشورهای پاکستان و عربستان از "طالب" ها حمایت های مالی بعمل آورده و آنها را بمثابة ابزاری بمنظور دستیابی به منافع ملی خویش تلقی نمودند که در وضعیت اینچینی، ایران، هند و دول کشورهای آسیای مرکزی با ابراز نگرانی، "طالب" ها را بمثابة تهدیدی درقبال منافع منطقه ایی شان تلقی نمودند.

اما رویکردهای منطقه ایی درمورد بقدرت رسیدن "طالب" ها نیزبگونه قابل توجهی ازهمدیگرم تفاوت می باشد. در آغاز امر، ایالات متحده و دسته بندی های موجود در آن کشور، گروه یادشده را اصلن بمثابة تهدیدی به منافع خویش محسوب نمی نمودند، اما حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده، اختفای بن لادن در اراضی و سرزمین متعلق بکشور ما و بیشتر از همه، ماهیت اقدامات تهاجمی آنها، اداره و اشنگتن را ناگزیر به تغییر موضع وتلاش به منظور شکست ونابودی گروه یادشده نمود.

سیاست وموضعگیری اتحادیه اروپا درقبال "طالب" ها بر بنیاد ماده ۵ ناتو شایان توجه پنداشته می شود. برعکس، فدراسیون روسیه کشور ما را منبع خشونت، تولید مواد مخدر، قاچاق سلاح و صادرکننده افراط گرایی اسلامی می داند که منافع آنکشور ودول کشورهای آسیای مرکزی را تهدید می نمایند. بنابراین، فدراسیون روسیه بمثابة یک بازیگر منطقوی در قضایای مربوط بکشور ما، بویژه در چگونگی موضعگیری هایش درقبال "طالب" ها محتاط بوده وجانب اعتدال را مراعات می نمود.

در مجموع و بمفهوم وسیع کلمه، چه در سطح منطقوی و چه در عرصه فرأ منطقوی، موضعگیری ها در قبال "طالب" ها، بخودی خود، از دیدگاهای متفاوتی نمایندگی می نمود. برخی ازدول و کشورها از ظهور و پیدایش گروه یادشده استقبال نموده وبرخی دیگر هم، درمورد یادشده، دیدگاهای بدبینانه ای داشتند، اما بخاطر ما باشد که بقدرت رسیدن "طالب" ها و تصرف اقتدار سیاسی در کشور ما، منجر بشکل گیری سیاست های چند بُعدی و تغییر بنیادی دیدگاهها ونقطه نظرهای بین المللی گردید.

قابل تذکر پنداشته می شود که از اصل استقلال فرهنگی وخودگردانی سیاسی اقلیت های قومی باید هواداری نمود. زیرا دموکراسی بدون رعایت حقوق اقلیت ها اصلن نمی تواند تحقق پذیرد. از جانب دیگر، می توان از طریق برر سی حقوق اقلیت های قومی بدرجه انکشاف دموکراسی در هر جامعه دلخواهی پی برد. بهراندازه و معیاری که اقلیت های قومی از حق داشتن استقلال فرهنگی وخودگردانی محروم تر باشند، بهمان نسبت نیز، آن جوامع از اصل دموکراسی دورترند. در عوض، بهراندازه ای که در یک جامعه حقوق اقلیت ها گسترده تر و همه جانبه تر باشد، به همان اندازه نیز دموکراسی در آن کشور رشد وتوسعه بیشتریافته است. در نهایت امر، ساختار حقوق اقلیت ها، خود میزان سنجش ابعاد و ژرفای دموکراسی در هر جامعه ای می باشد.

بنابراین، مسأله حقوق اقلیت های قومی بویژه در کشور عزیز ما افغانستان، برای همه شهروندان میهن ما مسأله مهم وقابل دقت پنداشته می شود.

اکنون در سراسر جهان نزدیک به ۲۰۰ دولت وجوددارند که تقریبین همه ی آنها دولت های چند قومی می باشند، یعنی اقوام مختلف با نزدیک به ۶۵۰۰ زبان متفاوت درسپهره ریک از این دولت ها با هم می زیند.

یکشنبه ۷ ماه اسد سال ۱۴۰۳ خورشیدی، برابر با ۲۸ ماه جولای سال ۲۰۲۴ ترسایبی